

شرح دعای ابوحسنه ثمالی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

كدورت قلب دراثرگناه

مراتب نور

بزرگان که تحلیل معنای نور کرده اند فرموده اند که نور امری است که خود به خود ظاهر و آشکار و به پرتو آن امور دیگر ظاهر می شود. بنابراین نباید نور را منحصر به نور حسی (مثل نور آفتاب و ماه و چراغ) دانست بلکه در درجه اول، نور وجود حق، حقیقت نور است که خود ظاهر بالذات و به ظهور او عالم ظاهر است. چنانچه آیه ۳۵ سوره نور که معروف به آیه نور است می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». خداوند نور آسمانها و زمین است. و همچنین بر طبق آیه ۱۵ سوره مائده که می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ». به تحقیق که سرفوت شما نوری و کتاب روشنگری آمد که خداوند بوسیله این نور و کتاب هر که را که در راه خشودی او قدم بر میدارد، راههای سلامت را نشان داده و آنها را از ظلمتهای کفر و شرک خارج ساخته و وارد نور (ایمان و اسلام) می نماید.

قرآن شریف نور است و همچنین بر طبق آخر آیه مزبور و آیه آخر آیه الکرسی که می فرماید: «وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» هر علم نافع و دین مستقیم، نور است که همین معنا نیز از آیه ۱۲۲ سوره انعام استفاده می شود که می فرماید: «أَوْقِنْ كَانْ مِنَّا فَآخِثِينَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا». آیا کسی که مبرده بود و ما او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن نور در بین مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن بیرون نتواند بیاید. و نیز بر طبق آیه ای که در سوره احزاب راجع به پیامبر گرامی می فرماید: «وَسَرَّاجًا مُنِيرًا» و چنانچه از بعضی زیارات ائمه معصومین استفاده می شود وجود نبی اکرم و ائمه هدی همه نتوانند. «إِنَّهَا هِيَ مَرَاتِبُ نُورِهِ» که هر مرتبه بشحوی در هدایت و راهنمایی ما نقش دارند.

تعمتهای الهی و ناسپاسی ما

«تَتَخَبَّطُ الْإِنْبِيَاءُ بِالسَّعْمِ وَأَعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ خَيْرُكَ الْيَنَانَا زَيْنٌ وَشَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَلَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَلَكَ كَرِيمٌ بِتَابِكَ يَعْقِلُ قَبِيحٌ فَلَا يَمْتَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطِنَا بِنِعْمِكَ وَتَفْضَلْ عَلَيْنَا بِأَلَانِكَ فَسُبْحَانَكَ مَا أَخْلَمْنَاكَ وَأَغْطَمْنَاكَ وَكَرَّمْنَاكَ وَكَرَّمْنَاكَ وَكَرَّمْنَاكَ وَفَعَالِكَ».

- به نعمتهای گوناگونت با ما مهربانی می کنی و در مقابل ما با گناهانمان گویا با تو سرچنگ داریم. همواره خیر تو

«بَا غَفَارٌ بِسُورِكَ اهْتَدَيْنَا وَبِفَضْلِكَ اسْتَعَيْنَا وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا ذُنُوبَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ تَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَتَتُوبُ إِلَيْكَ».

ترجمه: ای آمرزنده! تنها به نور تو راه یافتیم و هدایت شدیم و تنها به فضل تویی نیاز گشته ایم. به نعمت تو شب را به روز و روز را به شب رساندیم و این در حالی است که گناهانمان در پیش روی تو است که پروردگارا از تو خواهان آمرزش آنها هستیم و به تو بازگشت می کنیم.

به ما سرازیر و از ما بدی به سوی تو بالا می رود. در گذشته و حال فرشته کریمی (کرام الکاتبین) از جانب ما اعمال ناشایست عرضه می کند ولی مانع تونمی شود که ما را در نعمتها و احسانهایت غوطه ور کنی. سبحان الله چقدر در آغاز و انجام حلیم و بزرگواری و کریم هستی. نامهایت پاک و ثنا و ستایشت بالا تر از حد تصور و افعال همه نیکو است.

«أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلاً وَأَعْظَمُ جِلْمًا مِنْ أَنْ تُغَافِرَنِي بِفَعْلِي وَخَطِيئَتِي فَأَلْعَفُوا الْعَفْوُ سَيِّدِي سَيِّدِي».

بارها فضل تو پرگنجایش تر و حلم تو بزرگتر از این که مرا با کار خطایم مقایسه کنی (بلکه با دیده عفویت بمن بنگر) سید من! آقای من! بزرگ من! از من بگذر و مرا ببخش و عفو نما.

نذکر:

کدورت قلب از گناه و دنبال آوردن گناه، گناه دیگر

در بعضی از نسخه های دعای مورد نظر در عوض کلمه «و خطیئتی» چنین آمده: «او ان تستزلنی بخطیئتی». یا اینکه به لغزش و اداری مرا بواسطه خطایم. و این مضمون که گناهی گناه دیگر و لغزش یا لغزشهایی دیگر دنبال داشته باشد از بعضی آیات قرآن نیز استفاده می شود از آن جمله آیه ۱۵۵ سوره آل عمران که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْبُخَارِ إِتَمَّ الْفِتْنَةَ إِنَّ اللَّهَ مُبْهِمٌ لِكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ».

بدرستی که گروهی که از شما در روز برخورد دو جمعیت (جمعیت مؤمنین و مشرکین در روز احد) پشت به جنگ کردند همانا که شیطان آنها را در اثر بعضی از کارهای نادرست سابقشان به لغزش انداخته بود روشن است آیه گوشزد می کند که همان فرار از جنگ (و در اثر آن اسلام و مسلمین و پیغمبر را به مخاطره انداختن) اثر گناههای قبلی است.

بلکه از بعضی آیات استفاده می شود که چه بسا گناه به کفر و تکذیب آیات الهی می کشاند. آیه ۱۰ سوره روم می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَآؤُا السَّوْءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ».

پس از آن سرانجام بدکاران بدی شد و آن اینکه به آیات الهی تکذیب کرده و آنها را به مسخره گرفتند.

و نیز از آیه ۱۴ سوره مطغین که می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ».

چنین نیست که آنها گمان می کنند بلکه اعمالشان بر دلشان زنگار نهاده است. استفاده می شود که گناه علاوه بر

آثار شومی که بر جامعه می گذارد دل را کدر و بتدریج کدورت های گناه همچون پرده ضخیم سیاهی بر قلب کشیده می شود که هم حجاب از درک حقایق و هم هر چه بیشتر از این قلب آلوده فکر گناه تراوش کند تا آنجا که کم کم به کفر و استهزاء بحق برسد و اگر فرضاً در قلب بهره ای از اخلاص و ایمان بوده بتدریج محو شده و انسان به نفاق و دهن کجی بدستورات دین کشیده شود که در آیه ۷۷ از سوره توبه می فرماید: «فَأَعْقَبْتَهُمْ نِفَاقًا فَمِنْ قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ بَلَقَتْنَاهُمْ مَا أُخْلِفُوا لِلَّهِ مَا وَعَدُوا وَيَسَاءُ كَمَا نَالُوا بِكَذِبُون».

این عمل روح نفاق را در دلهایشان تا روزی که خدای را ملاقات کنند برقرار ساخت؛ این بخاطر این است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.

خُلف پیمان

این پیمان که در آیه فوق خاطر نشان شده یکی از نمونه هایش همان قولی است که بعضی^۱ به پیغمبر اکرم (ص) دادند که اگر خداوند بما از فضل خود بخشد ما صدقه و احسان خواهیم کرد و بعداً بد قولی کردند و حتی از خود انکار نشان دادند تا آنجا که گفتند: حکم زکات جزیه ای بیش نیست! زکات را نپرداختند.

واستی چنانچه از آیه ۸۱ سوره بقره بر می آید ممکن است گناه و تکرار و آثار آن چنان انسان را احاطه کرده مانند کرمی که از لعاب دهان خود پله بدور خود تنیده که حصار غیر قابل رخنه بخارج آن برای خود ساخته که دیگر بیرون رفتن نتواند و خود در میان آن بمیرد. گناهکار نیز از گناهان و آثار آنها، حصاری سخت محیط به قلب خود ساخته که رهائی از آن نتواند و به عذاب ابدی گرفتار بشود. آیه مورد نظر چنین می فرماید بعد از نقل قول از یهود که می گفتند، عذاب بجز چند روز انگشت شمار به ما نمی رسد. «بَلَىٰ مَنْ حَسَبَ سَيِّئَتَهُ وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجود آنها را فرا گیرد، آنها اهل آتش و همیشه در آن خواهند بود.

«اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذُنُوبِكَ وَأَعِزَّنَا مِنْ سَخَطِكَ وَأَجْرْنَا مِنْ عَذَابِكَ وَأَزْرُقْنَا مِنْ قَوَاهِبِكَ وَأَتَعَمَّ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَأَزْرُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغَفِيرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ وَأَزْرُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَتَوَقُّسًا عَلَيَّ مِنْكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

پروردگارا ما را بپسند خودت مشغول کن و از عذاب و غضب خودت ما را محفوظ کن و امان ده و از بخششهای

گرائیهای نصیحتان فرما و از تفضلات خودت بر ما انعام نما و زیارت خانهات و قبر پیامبرت (که درود بی پایانت و رحمت و مغفرت و رضوانت بر او باد) بهره مندمان ساز چون توبه به بندگانت نزدیک و آماده اجابت هستی.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

اِحْسَانًا وَبِالْحَسَنَاتِ غُفِرَانًا»
پروردگارا مرا و پدرم و مادرم را بپروردگاری و رحمت کن همچنانکه مرا از کودکی تربیت کرده بزرگم نمودند (خدایا) در مقابل نیکی های آنها به آنها احسان کن و با غفرانت با پدیهای آنها مقابله کن.

اثر تربیت والدین

خواننده عزیز شاید توجه داشته باشد که این دو سه جمله از دعا امتثال امر پروردگارا است که در سوره بنی اسرائیل در آیه ۲۳ می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» که در این آیه، بعد از اینکه دستور کمال تواضع و فروتنی نسبت به پدر و مادر می دهد، می فرماید: و بگو پروردگارا پدر و مادرم را ترحم کن همچنانی که مرا که کودک بودم تربیت کرده بزرگم نمودند.

باز هم از خواننده عزیز انتظار است که کلمه «ربیبانی» که در آیه مورد نظر هست و در دعا هم بکار رفته توجه کنند که بطور اشاره لطیفه گوشزد می نماید که اگر نبود عاطفه مادران و تدبیر حکیمانه پدران هیچیک از ما تربیت نشده به رشد جسمی و روحی مان نمی رسیدیم.

این همان ما هستیم که قدرت راندن یک مگس را از خود نداشتیم و اگر لحظه ای مراقبت مادران از ما دریغ می شد چه بسا در

کثافت خود آلوده بودیم. شاید اینکه خداوند در سوره مزیم آیه ۳۲ از قول حضرت عیسی (ع) در گهواره به بنی اسرائیل می فرماید: «وَوَيْلٌ لِّبَوَالِدِنِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيبًا» خداوند مرا نیکوکار به مادرم قرار داده و

مرا جبار و مستمگر و شقاوت پیشه قرار نداده است. چنانچه ملاحظه می شود اگر کسی فرضاً بهیچ کس ظلم نکند فقط حق مادر را نشناسد همین جبار و زورگو و بدعاقبت است و این

چنانچه ملاحظه می شود اگر کسی فرضاً بهیچ کس ظلم نکند فقط حق مادر را نشناسد همین جبار و زورگو و بدعاقبت است و این

سخن هیچ گزاف نیست. راستی مادر که دوران حمل ما را که بگفته قرآن شریف در سوره لقمان: «وَهَذَا عَلِيٌّ وَهَذَا» یعنی با ضعف روی ضعف تحمل کرد و زحمات طاقت فرسا که حداقل دوران حمل و شیرخوارگی، سی ماه طول کشیده که قرآن می فرماید: «وَوَحْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» یعنی مدت حمل و از شیر بازگرفتن او در سی ماه انجام گرفته؛ اگر حق او را نشانسیم مستمگر همین ما هستیم. او بود که شبها بر گاهواره ما بیدار نشست تا به ما خفتن آموخت، او بود که لبخند بر دهانمان نهاد تا لبهای ما چون غنچه گل شکفته شد. او بود که دست ما را گرفت و پا بپا برد تا بما شیوه راه رفتن آموخت. یک حرف و دو حرف بر زبانم بنهاد و طریقه گفتن آموخت. راستی هستی ما از هستی او است سزاوار است تا او هست و ما هستیم دوستش بدریم. سعدی چه خوش گفت که میگوید:

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چه دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گر از عهد خریدیت پاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا که نوشیر مردی و من پسر زن
در رابطه با آنچه گفته شد پیرامون تربیت پدر و مادر از فرزند و با

در نظر گرفتن فرمایش خداوند در سوره لقمان که در قسمتی از وصیتهای حضرت لقمان به فرزندش که می فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ

بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» - ای پسرک من شرک به خدا نیاور که شرک ظلم بزرگی است. خداوند پس از نقل این اندرز از لقمان میفرماید:

«وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بَوَالِدَيْهِ» تا آنجا که می فرماید: «أَنْ أَسْكُرَ لِي

وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ». یعنی ما هم بانسان سفارش در باره والدینش نمودیم تا که می فرماید شکر من و والدینت را بجای آورده تنها بسوی من بازگشت (هله) است.

مطابق آنچه گفته شد و از همین آیه استفاده می شود حق پدر و مادر بدنیال حق خداوند است. البته حق انبیاء و علماء و مربیانی که

تربیت دینی انسان مربوط به آنها است جزء حق خداوند است. ادامه دارد

۱- شخصی بنام ثعلبه ابن حاطب.

• امیرالمؤمنین (ع):

«إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ».

(بحار ج ۱۷ - ص ۷۱)

خودپسنندی انسان، دلیل بر ضعف عقل و نادانی او است.